

محمد معین در رشت متولد شد (۱۲۹۳ شمسی). شش سال داشت که به فاصله پنج روز، پدر و سپس مادرش چشم از جهان برستند و او را با برادر کوچکش تنها گذاشتند؛ ناگزیر پدر بزرگ آن‌ها محمد تقی معین‌العلم که روحانی بصیر و روشن‌اندیشی بود، سربرستی دو نوه خردسال را به عهده گرفت. معین تا کلاس پنجم دبیرستان را در رشت گذراند. سپس اداره معارف گیلان، او و چند دانش‌آموز دیگر را که مثل معین ممتاز بودند انتخاب کرد و با هزینه دولتی به تهران فرستاد تا در دارالفنون به تحصیل ادامه دهند. معین دیپلم خود را با رتبه ممتاز گرفت و سپس وارد دارالملعمنین عالی شد و در رشته فلسفه و زبان و ادبیات فارسی به تحصیل ادامه داد. وی چنان با علاقه و جدیت درس خواند و به خصوص در زبان فرانسه پیشرفت کرد که در سال سوم توانست در حضور استاد زبان فرانسه، درباره لرد باپرون، شاعر انگلیسی، سخنرانی کند. پایان‌نامه لیسانس خود را نیز به زبان فرانسه درباره شاعر فرانسوی لوکنست دولیل نوشت و از آن دفاع کرد و فارغ‌التحصیل شد.

از تولد تا دانشگاه

پس از گذراندن یک سال دوره سربازی، چون معلم شده بود، او را با سمت دبیر دبیرستان‌ها به اهواز فرستادند و معین در دبیرستان شاهپور مشغول تدریس شد. هنوز سه ماه بیشتر نگذشته بود که لیاقت و شایستگی او به ظهور رسید و لذا وی را به ریاست دانش‌سرای مقدماتی اهواز منصوب کردند. معین چهار سال در اهواز بود. در این دوره چهار ساله، ضمن انعام کارهای موظف خود از طریق مکاتبه با مؤسسه روان‌شناسی بروکسل (بلژیک) علوم روان‌شناسی عملی (بالینی) و رشته‌های مرتبط با آن از قبیل خطشناسی، قیافه‌شناسی و مغزشناسی (عصب‌شناسی) را نیز فراگرفت. بهویژه که در همان دو سه سال اقامت در خوزستان هشت رساله دیگر مانند گنجینه شوش و داستان هاروت و ماروت یا خرداد و امرداد را نیز تألیف کرده بود.

در سال ۱۳۱۴، یعنی سال اول اقامت معین در اهواز، وزارت معارف نوشتند مقاله‌ای را با عنوان «چگونه توجه شاگردان را به درس جلب می‌کنید؟» به مسابقه گذاشت و جایزه آن را ۲۰۰ ریال کتاب قرار داد. از میان آموزگاران آن زمان، جبار با چه‌جان و از میان مدیران محمد معین جایزه اول را بودند.

آغاز علمی

جعفر ربانی
تصویرگر: علی شفیع آبادی

مقام و منزلت شادروان دکتر محمد معین، در زبان و ادبیات فارسی، آن‌چنان والا و ارجمند است که زندگی معلمی و معلم‌پروری او را تحت الشعاع قرار داده است. کمتر کسی می‌داند که معین دانش‌آموخته دارالملعمنین عالی بود، ریاست دانش‌سرای مقدماتی اهواز را بر عهده داشت و چندی نیز رئیس دانش‌سرای مقدماتی و دبیر دانش‌سرای عالی در تهران بود. پس از آن هم، وقتی به دانشگاه راه یافت، دمی از آموختن و آموزاندن، چه در کلاس‌های درس و چه از طریق تألیف و تحقیق، نیاسود تا در اوج شکوفایی و شمرده‌ی، دست تقدیر او را از کار بازداشت و سرانجام جانش را گرفت. در این نوشتار نگاهی داریم به زندگی او.

بازگشت به تهران

معین پس از چهار سال، به توصیه دکتر عیسی صدیق به تهران منتقال یافت و ضمن تصدی معاونت دانشسرای مقدماتی تهران، به دبیری یا استادی دانشسرای عالی نیز منصوب گردید. او که یک لحظه از کار و تلاش باز نمی‌ایستاد، دو سال بعد، در امتحان ورودی دکترازی زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شد و با پیشی گرفتن از دیگر دانشجویان، با نوشتان رساله یا پایان‌نامه‌ای با عنوان «مزدیستنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی» و دفاع از آن، نخستین کسی بود که در این رشته فارغ‌التحصیل شد و نام خود را به عنوان اولین دکتر در زبان و ادبیات فارسی ثبت کرد (۱۳۲۱).

از آن پس، به طور تمام وقت به دانشگاه تهران منتقال یافت و بهزودی در مقام یکی از استادان بر جسته دانشکده زبان و ادبیات فارسی، به شهرت رسید.

مقاله معین

**کمتر کسی
می‌داند که معین
دانش‌آموخته
دارالملumatین عالی
بود، ریاست
دانش‌سرای
مقدماتی اهواز را
بر عهده داشت و
چندی نیز رئیس
دانش‌سرای
مقدماتی و دبیر
دانش‌سرای عالی
در تهران بود**

و اما مقاله‌معین. معین در این مقاله هشت مطلب مهم را تحت عنوان «نکات لازم» شرح می‌دهد که در اینجا تنها پنج عنوان از این مطالب را می‌آوریم:

۱. حتی‌المقدور موضوعات دروس را بعینه [از] طریق مشاهده] باید در کلاس حاضر کرد. اتفاق‌های مخصوص نقاشی، طبیعی، جغرافی و زمین‌شناسی با آلات و لوازم مخصوص ...
۲. در تدریس حساب و هندسه... باید مثال‌ها مربوط به امور نزدیک و محسوس باشد و امثله آن‌ها وابسته به زندگانی ساده معمول انتخاب شود.
۳. تدریس باید تعادل ترقی و تکامل قوای دماغی و بدنه را تأمی داشته باشد... درس آموزگار باید متنوع باشد نه یکنواخت.
۴. خود شاگردان را در درس باید شریک کرد (تدریس مشارکتی).
۵. افکار و معلومات هر قدر بیشتر تحریک قوای دماغی کند و هر قدر بیشتر به معلومات قبلی وابسته باشد همان اندازه بیشتر جلب توجه می‌کند و بهتر در حافظه می‌ماند.

معین و نیما یوشیج

ضروری است در اینجا اشاره‌ای به وصیت شگفتانگیز نیما یوشیج، که معین را در جمع آوری و سامان دادن به آثار خود وصی خویش قرار داد، داشته باشیم. وصیتی که معین پذیرفت و آن را به انجام رساند. عباراتی از وصیت‌نامه نامتعارف نیما چنین است: «... بعد از من هیچ‌کس حق دست زدن به آثار مرا ندارد به جز دکتر محمد معین، اگرچه او مخالف ذوق من باشد. دکتر محمد معین حق دارد در آثار من کنگناوی کند. ضمناً دکتر ابوالقاسم جنتی عطایی و آل احمد با او باشند». و ادامه می‌دهد: «... دکتر محمد معین مثل صحیح علم و دانش است... دکتر محمد معین که هنوز او را ندیده‌ام مثل کسی است که او را دیده باشم... دکتر محمد معین قیم [من] است، ولو اینکه شعر مرا دوست نداشته باشد.»

آغاز حیات جاوید

دکتر معین در آذرماه ۱۳۴۵، روز بعد از بازگشت از یک سفر علمی خسته‌کننده ترکیه، در اتفاق استادان دانشگاه تهران، ناگهان به زمین افتاد و به اغماء رفت. انجام یک عمل اشتباه در درمان او - توسط پزشکان - سبب شد دچار مرگ مغزی شود که تا پنج سال به طول انجامید و سرانجام در روز یکشنبه ۱۳ تیرماه ۱۳۵۰ در بیمارستان فیروزگر تهران درگذشت. پیکر او را به شهر آبا و اجدادی اش آستانه اشرفیه برداشتند و در آرامگاه خانوادگی که چند سال پیش از آن، خود معین و برادرش مهندس علی معین در جوار امامزاده سید جلال الدین اشرف ساخته بودند، به خاک سپرده‌ند. روانش شاد باد.

همسر شادوران دکتر معین، خانم مهین امیر جاهد بود که وی نیز در سال ۱۳۹۲ به رحمت ایزدی پیوست. اکنون تنها بازمانده آن معلم سترگ خانم مهدخت معین فرزند اوست که در تنظیم، تدوین و انتشار آثار پدر می‌کوشد.

* منابع

۱. نصری، عبدالله (۱۳۶۴). کارنامه دکتر معین. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ دوم.
۲. مانایمه اموزش و پژوهش. ویژه بزرگداشت معلم. مهر ۱۳۷۵. دفتر انتشارات کمک آموزشی. تهران.